

نقش روش شناختی

قاعدهٔ الواحد

□ دکتر احد فرامرز قراملکی

دانشیار دانشگاه تهران

مقدمه

قاعدهٔ الواحد از پرمجاثرترین مباحث فلسفی در فرهنگ اسلامی است. این قاعده با ساده‌ترین تعبیر می‌گوید «از یکی جز یکی پدیدار نگردد»^۱ کمتر بحثی مانند این قاعده مورد نزاع فراوان قرار گرفته است. از طرفی فیلسوفان بر نقش بنیادی و روش‌شناختی آن در نظام‌سازی و آکسیماتیزه کردن فلسفه تأکید می‌کنند^۲ و از جانب دیگر غالب متکلمان، سلفیها و ظاهرگرایان بر رد آن همت گماشتند و آن را تناقض‌آفرین، مستلزم نتایج زیانبار در اندیشهٔ دینی و کفرآمیز تلقی کرده‌اند.

قاعدهٔ الواحد عمدتاً از طریق اندیشه‌های افلوطین و ائولوژیی او - که ارسطویی انگاشته می‌شد - بمیان دانشمندان مسلمان آمد و در تاریخ پرفراز و نشیب خود مسائل متنوع و فراوانی را برانگیخت. در این نوشتار با طبقه‌بندی آن مسائل، به طرح تأملات روش‌شناسانه در خصوص هر یک از مسائل می‌پردازیم. با چنین روی‌آوردی، مسائل متعلق به قاعدهٔ الواحد را می‌توان سه قسم دانست: یک) تحلیل مفاد قاعده، دو) پرسش از صدق آن، و سه) جستار از کارکرد روش‌شناختی قاعده در تبیینهای فلسفی.

تحلیل مفاد قاعده

پرسش از ساختار معنایی و تحلیل مضمون قاعده، بلحاظ منطقی نخستین مسئله است؛ زیرا بنابر اصل

چکیده

قاعدهٔ الواحد در تاریخ پرفراز و نشیب خود در فرهنگ اسلامی سه‌گونه عمده از مسائل را برانگیخته است: یک. تحلیل مضمون و ساختار معنایی قاعده، دو. پرسش از صدق آن (ادلهٔ اثبات و دلایل نقد و رد)، سه. سؤال از نقش روش‌شناختی آن. در این میان مسئلهٔ دوم اقبال طرح و بحث فراوان یافته است و مسئلهٔ سوم بصورت مدوّن اینک ارائه می‌شود.

حکیمان در اثبات بسیاری از مسائل فلسفی به قاعدهٔ الواحد استناد کرده‌اند. آیا قاعدهٔ الواحد توانایی تبیین همهٔ آن مسائل را دارد؟ یا اینکه نقش روش‌شناختی و تبیین‌گری آن محدود به پاره‌ای از مسائل الهیات بمعنی الاخص است؟ نظر دقیق، پاسخ اخیر را برمی‌گزیند و از استناد به قاعدهٔ الواحد در اثبات مسائل منطقی، طبیعی و پاره‌ای از مسائل الهیات بمعنی الاعم می‌گریزد. رهیافت ملاصدرا به این مسئله در مقام چالش با دلیل ابن‌سینا در اثبات تعدد قوای نفس براساس قاعدهٔ الواحد تأملات شارحان را برانگیخته است.

کلید واژه

قاعدهٔ الواحد؛	ساختار معنایی قاعده؛
صدق قاعده؛	کارکرد روش‌شناختی قاعده؛
تعدد قوای نفس؛	کرویت طبایع.

۱. ابراهیمی دنیانی، قواعد کلی...، ج ۲، ص ۶۱۱.

۲. میرداماد، قیاسات، ص ۳۵۱.

روش‌شناسانه مسبوقیت نقد بر فهم، پیش از رد و قبول و نیز پیش از استفاده از قاعده، باید مضمون آن را شناخت. اما بلحاظ تاریخی مسئله تحلیل قاعده تا حدودی متأخر و مسبوق به نقادیهای مخالفان از جمله غزالی، شهرستانی و ابن تیمیه است. بعنوان مثال، خواجه طوسی که در تلخیص المحصل به نقدهای فخر رازی بر قاعده الواحد پاسخ

می‌دهد^۳ و در *مصارع المصارع* بر نقد شهرستانی در *مصارعة الفلاسفة* بر قاعده الواحد ردیه می‌نویسد،^۴ ادله مخالفان با قاعده الواحد را «اخذ ما لیس بعله علة» می‌یابد و با تأمل در آن به این نکته مهم منطقی می‌رسد: «عامل عمده در گریز افراد از پذیرفتن این قاعده، غفلت آنها از معنی وحدت حقیقی است» و لذا در مقام تحلیل مفاد قاعده تأکید می‌کند: «الواحد الحقيقي لا یوجب من حیث هو الواحد إلا شیئاً واحداً بالعدد».^۵ این سخن خواجه را می‌توان برگرفته از برخی پیشینیان چون شیخ اشراق دانست: «از یکی که به حقیقت یکی باشد از جمله و جوه، جز یکی صادر نشود».^۶

صرفنظر از صحت و دقت تحلیل خواجه طوسی، آن را می‌توان سرآغاز تأملات متأخران در این باب دانست. مهمترین نقش خواجه طوسی بر حکمای متأخر - بویژه حکمای دوره اصفهان - اینستکه آنها را به تأمل بیشتر در مفهوم قاعده برانگیخته است؛ وحدت در این قاعده به چه معنایی است؟ آیا مراد از «واحد» در جانب علت و جانب معلول مفهوم واحد دارد؟ و اگر پاسخ مثبت است آیا آن در مفهوم واحد خود بنحو یکسان نیز بکار رفته است؟ مراد از صدور دقیقاً چیست؟ علیت؟ ایجاب؟ منظور از قید «من حیث هو واحد» چیست؟ تا این مفاهیم بنحو واضح و متمایز تعریف و تحلیل نشوند، قاعده، مضمون خود را نشان نخواهد داد. آنچه در این مقام حائز اهمیت و توجه است عدم حصر محقق به تحلیل مفهومی است؛ فراتر از شیوه‌های تحلیل مفهومی باید از روشهای تحلیل گزاره‌ای نیز در بیان ساختار معنایی قاعده بهره جست.

* غزالی در تهافت الفلاسفة، عبدالکریم شهرستانی در مصارعة الفلاسفة، فخر رازی در المسحصول و الملخص، علاءالدین طوسی در تهافت الفلاسفة از جمله منتقدان و منکران قاعده الواحد هستند.

تحلیل مفاد قاعده الواحد، حکمای معاصر را به مسئله بساطت باری تعالی و ارائه نظریه‌های نوین سوق داده است.

صدق قاعده الواحد

پرسش از صدق قاعده الواحد رایجترین مسئله از مباحث مربوط به آن است که مخالفان و موافقان فراوانی را به بحث برانگیخته است. آیا این قاعده، اساساً صادق است؟

اگر پاسخ مثبت است، صدق آنرا چگونه می‌توان نشان داد؟ آیا آن از بداهت برخوردار است یا محتاج استدلال و برهان‌آوری است؟ دانشمندان در پاسخ به این مسئله سه گروه می‌باشند: عده‌ای چون میرداماد آن را از فطریات عقل صریح می‌دانند و ادله حکمای سلف را بیانهای تنبیهی می‌انگارند.^۷ میرداماد فطری بودن قاعده را توضیح نمی‌دهد و دلیلی بر آن نمی‌آورد. حداقل مراد وی آن است که عقل بشری تصور دقیق از قاعده به آن اذعان می‌کند و این، ارتباط مسئله صدق قاعده را با مسئله نخست (تحلیل مفاد قاعده) نشان می‌دهد.

گروه دیگر، جمهور حکمای مسلمانند که بر صدق قاعده اقامه دلیل کرده‌اند. ابن سینا^۸، بهمنیار^۹، شیخ اشراق در رساله‌های الواح عمادی^{۱۰} و پرتونامه^{۱۱} و اثیرالدین ابهری از جمله این گروه‌اند. ادله این حکما از مباحث کلاسیک فلسفه اسلامی بشمار می‌رود.^{۱۲}

گروه سوم منکران قاعده هستند. آنان را دلایلی است و انگیزه‌هایی. انگیزه عمده آنها اینستکه قاعده الواحد را بنحوی با عقاید دینی ناسازگار می‌یابند. بعنوان مثال،

۳. تلخیص المحصل، ص ۲۳۸.

۴. مصارع المصارعة، ص ۸۵.

۵. شرح اشارات، ج ۳، ص ۱۲۳.

۶. مجموعه مصنفات، ج ۳، ص ۴۰.

۷. قیسات، ص ۳۵۱. ۸. اشارات، ج ۲، ص ۱۲۲.

۹. التحصیل، ص ۵۳۱.

۱۰. مجموعه مصنفات، ج ۳، ص ۸ و ۱۴۷.

۱۱. همان، ص ۴۰.

۱۲. گزارش آسان‌یاب در این خصوص را مراجعه کنید به ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی، ج ۲، ص ۶۳۷ - ۶۱۵.

قاعدهٔ الواحد از نظر آنها با اعتقاد به فاعل مختار منافات دارد. کسانی که در رد و انکار قاعده احتجاج کرده‌اند فراوان هستند: سلفیها، متکلمان، اهل ظاهر و ... ادلهٔ آنها را منطقاً می‌توان دو گونه دانست: قیاس معارضت که به نقض قاعده می‌انجامد و قیاس مقاومت که به رد مهم‌ترین مقدمات ادلهٔ قاعدهٔ الواحد معطوف است. غزالی در *تهافت الفلاسفه*^{۱۳}، عبدالکریم شهرستانی در *مصارعة الفلاسفه*^{۱۴}، فخر رازی در *المحصل*^{۱۵} و *الملخص*، علاءالدین طوسی در *تهافت الفلاسفه*^{۱۶} از جمله منتقدان و منکران قاعدهٔ الواحد هستند.

حکمای متأخر از ملاصدرا علاوه بر پاسخ به انتقادهای مخالفان، بتفصیل در مقام اثبات اینکه روایات و احادیث نیز مفاد قاعدهٔ الواحد را نشان می‌دهد، برآمده‌اند.^{۱۷}

۲. خواجه طوسی در بیان اینکه فکر، دارای ترتیب و صورت است، به این قاعده استناد کرده است.^{۱۹}

۳. غالب حکیمان در نشان دادن امتناع انتزاع مفهوم واحد من حیث هو واحد از مصادیق کثیر بما هو کثیر نیز به این قاعده تمسک کرده‌اند.

۴. ابن سینا اثبات تعدد قوای نفس را به قاعدهٔ الواحد مبتنی کرده است.^{۲۰}

۵. برخی از اصولیان ارجاع وحدت مسائل علم به موضوع واحد را نیز به همین قاعده استناد داده‌اند.^{۲۱}

۶. میرداماد مانند برخی دیگر از حکیمان، قاعدهٔ امکان اشرف را از فروعات قاعدهٔ الواحد دانسته است.^{۲۲}

۷. ملاصدرا در اثبات کرویت طبایع به قاعدهٔ الواحد استناد می‌کند.

آنچه بیان شد، نمونه‌هایی از موارد بسیار فراوان است.

*** قاعدهٔ الواحد، بعنوان یک قاعدهٔ فلسفی-ساختار شرطی دارد و براساس آن اگر چیزی واحد حقیقی باشد، از آن، جز واحد حاصل نمی‌آید و بکار بردن آن در هر موضع منوط به احراز وحدت حقیقی عاری از هرگونه جهت کثرت است؛ بنابراین، استفاده‌های رایج از آن در اثبات مسائل طبیعی، الهیاتی و منطقی کاربرد نابجا از قاعده تلقی می‌گردد.**

نخستین نکته‌ای که در مواجهه موارد بمیان می‌آید سؤال از معتبر بودن و کارایی چنین استنادهایی است.

آیا قاعدهٔ الواحد بفرض صدق، می‌تواند بنحو مشروع و منطقی در تبیینهای فلسفی یادشده بکار آید؟ حکیمان را در این میان به سه گروه عمده می‌توان تقسیم کرد: گروه نخست حداکثرگرایان هستند که قاعدهٔ الواحد را از «امهات اصول عقلی» دانسته‌اند.^{۲۳} مطالعهٔ دقیق در قیسات میرداماد نشان می‌دهد که وی بسیاری از مسائل فلسفی را بر این قاعده بنا نهاده است.

کارکرد روش شناختی قاعده

مسئلهٔ سوم از جهات مختلفی بویژه از حیث شناخت انتقادی روش‌شناسی فلسفه حائز اهمیت است. این مسئله - با فرض صدق قاعده - از منزلت روش‌شناختی آن می‌پرسد. ارزش کاربردی آن تا چه اندازه است؟ کسانی از معاصران که به قاعده پرداخته‌اند کمتر از آن سخن گفته‌اند درحالی‌که چنین تأملی در باب قاعدهٔ الواحد را در آثار محیی‌الدین عربی نیز می‌توان یافت.

فلاسفه در اثبات بسیاری از مسائل، به قاعدهٔ الواحد استناد جسته‌اند. استنادها نشان می‌دهد که قاعدهٔ الواحد نقش تبیین‌کننده در این مسائل ایفا می‌کند. تنوع این مسائل (از مباحث متعلق به فلسفه و منطق علوم تا مباحث طبیعیات و الهیات) قابل توجه است:

۱. سنت متأثر از نگرش افلوپینی در تبیین عوالم هستی رایجترین موضع کاربرد قاعده است.^{۱۸}

۱۳. ص ۱۳۲. ۱۴. مصارع المصارع، ص ۵۱.
 ۱۵. ص ۲۳۷. ۱۶. ص ۱۶۰-۱۵۳.
 ۱۷. میرزا مهدی آشتیانی، اساس التوحید.
 ۱۸. قیسات، ص ۳۸۰. ۱۹. شرح اشارات، ج ۱، ص ۱۵.
 ۲۰. الشفاء، الطبيعيات، النفس (۶)، ص ۳۰.
 ۲۱. مشکینی، الحاشیة علی الکفایة، ج ۱، ص ۳؛ نقد این نظریه را بنگرید به امام خمینی (ره)، مناهج الوصول، ص ۴۲.
 ۲۲. قیسات، ص ۳۷۲. ۲۳. همان، ص ۳۵۱.

منابع و مأخذ

۱. آشتیانی، میرزا مهدی؛ اساس التوحید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷ هـ. ش.
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
۳. ابن سینا؛ الاشارات و التنبیها؛ در خواجه طوسی، شرح الاشارات، تهران، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۴. ابن سینا؛ الشفاء الطبیعیات، النفس (۶)، تصدیر و مراجعه الدكتور ابراهیم مذکور، مصر، ۱۳۹۵ هـ. ق.
۵. ابن عربی، محیی الدین.
۶. امام خمینی (ره)؛ مناهج الوصول الی علم الاصول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ هـ. ش.
۷. بهمنیار بن مرزبان؛ التحصیل، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، تهران، دانشکده الهیات، ۱۳۴۹.
۸. شیخ اشراق؛ مجموعه مصنفات، تصحیح، تحشیه و مقدمه سیدحسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۳.
۹. الشیرازی، ملاصدرا؛ الحکمة المتعالیه... (اسفار)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۱۰. الطوسی، خواجه نصیرالدین؛ تلخیص المحصل، باهتمام عبدالله نورانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ هـ. ش.
۱۱. همو، مصارع المصارع، باهتمام السید محمود المرعشی، قم، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۲. همو، شرح الاشارات، الاشارات و التنبیها، تهران، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۱۳. الطوسی، علاء الدین؛ تهافت الفلاسفه، تحقیق الدكتور رضا سعاده، بیروت، ۱۴۰۲ هـ. ق.
۱۴. غزالی، امام محمد؛ تهافت الفلاسفه، تحقیق سلیمان دنیا، مصر.
۱۵. میرداماد، محمد بن محمد؛ القبسات، باهتمام دکتر مهدی محقق و همکاران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ هـ. ش.

* * *

* فلاسفه در اثبات بسیاری از مسائل، به قاعده الواحد استناد جسته‌اند. استنادها نشان می‌دهد که قاعده الواحد نقش تبیین‌کننده در این مسائل ایفا می‌کند. تنوع این مسائل (از مباحث متعلق به فلسفه و منطلق علوم بنا مباحث طبیعیات و الهیات) قابل توجه است.

گروه دوم، حداقل‌گرایان هستند. ملاصدرا در نقد طریق ابن سینا در تبیین تعدد قواکه مبتنی بر قاعده الواحد است، گوید: «آنگونه که گمان کرده‌اند نیست؛ زیرا دلیل مبتنی بر قاعده الواحد جز در واحد حقیقی نمی‌تواند جاری باشد، درحالیکه قوا بدلیل تضاعف جهات امکانی چنین نیستند.^{۲۴} مرحوم سبزواری بر ملاصدرا خرده گرفته است که خود وی در اثبات کرویت طبایع به آن قاعده استناد جسته است.^{۲۵} حاصل سخن حداقل‌گرایان اینستکه قاعده الواحد بدلیل آنکه ویژه واحد حقیقی است، تنها در خصوص مسائل الهیات بمعنی الاخص محدود است.

گروه سوم منکران نقش روش شناختی و کارکرد تبیینی قاعده الواحد هستند. از نظر این گروه قاعده الواحد بفرض صدقش، تنها در جایی جاری است که عاری از هرگونه جهات عدیده باشد و چنین موضوعی تحقق ندارد؛ زیرا حتی در واجب الوجود نیز بنحوی جهات عدیده قابل تصور است.^{۲۶} بر این مبنا حتی در الهیات بمعنی الاخص نیز نمی‌توان به قاعده الواحد استناد جست. محیی الدین عربی با تفکیک مقام غیب الغیوب از مقام اسماء و صفات، سخن یادشده متکلمان را مستدل ساخته است.

* * *

حقیقت آن است که قاعده الواحد - بعنوان یک قاعده فلسفی - ساختار شرطی دارد و براساس آن اگر چیزی واحد حقیقی باشد، از آن، جز واحد حاصل نمی‌آید و بکار بردن آن در هر موضع منوط به احراز وحدت حقیقی عاری از هرگونه جهت کثرت است؛ بنابراین، استفاده‌های رایج از آن در اثبات مسائل طبیعی، الهیاتی و منطقی کاربرد نابجا از قاعده تلقی می‌گردد.

۲۴. اسفار، ج ۸، ص ۶۰ و ۶۱.

۲۵. همان، ص ۶۰، پاورقی ۳.

۲۶. همان، ص ۶۰، پاورقی ۲.